

جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی

یک اعتصاب دانشجویی در مدرسه سنت پیترزبورگ اعلام شده و تعدادی از مؤسسات آموزش عالی دیگر نیز بدان پیوسته‌اند. جنبش هم اکنون به مسکو و خارکوف هم سرایت کرده است. بررسی گزارشات روزنامه‌های خارجی، روسی و نامه‌های خصوصی که از روسیه رسیده‌اند نشان می‌دهد که ما با یک جنبش **آکادمیکی** نسبتاً وسیع روبرو هستیم.

بازگشت به روزهای قدیم! بازگشت به روسیه ماقبل انقلابی! این چیزی است که این حوادث بیش از هر چیز معنی می‌دهند. همانند گذشته صاحب منصبان ارتجاعی روز به روز فشار را بر روی دانشگاهها شدیدتر می‌کنند. تهاجم دائم استبداد روسیه به دست شوارتز، وزیر صد سیاه – که در تطابق کامل با برنامه استولپین «نخست وزیر» عمل می‌کند – بر ضد سازمانهای دانشجویی و بر ضد استقلال داخلی که در پائیز سال ۱۹۰۵ به دانشجویان قول داده شده بود (این حکومت مطلقه که با تهاجم طبقه کارگر انقلابی روبرو بود، چه چیزهایی که در آن روزها به مردم روسیه «قول» نداد!) شکل یک جنگ صلیبی به خود گرفته است؛ یورش بر ضد استقلال داخلی یعنی همان چیزی که دانشجویان در زمانی که حکومت مطلقه «چیزهای دیگری به غیر از دانشجویان در فکر» داشت از آن برخوردار بودند، و حکومت مطلقه حالا برای بقای خود چاره‌ای جز از میان برداشتن آن در مقابل خود نمی‌داند.

همانند گذشته و این بار به همراه عده‌ای اکتبريست، مطبوعات لیبرال ناله و فغان سر داده‌اند – پروفیسورها هم به سوگواری مشغول شده‌اند، از زور گریه آب بینی خود را بالا می‌کشند، به حکومت التماس می‌کنند که راه ارتجاع را در پیش نگیرد و از یک فرصت عالی استفاده کرده و در «کشوری که از تشنج خسته شده است» «با کمک اصلاحات برقراری نظم و صلح را تضمین کند» – آنها به دانشجویان التماس می‌کنند که به اعمال غیرقانونی که فقط می‌تواند بهانه‌ای به دست ارتجاع بدهد، متوسل نشوند، و غیره و غیره. چه افکار قدیمی و منسوخ، چقدر این نواها به ابتذال کشیده شده‌اند، و آنها درست همان چیزی را که حدود ۲۰ سال قبل در اواخر سالهای هشتاد قرن گذشته اتفاق افتاد به وضوح جلوی چشم ما تکرار می‌کنند! هنگامی که ما اوضاع کنونی را جدا از سه سال انقلابی که پشت سر گذاشته‌ایم در نظر بگیریم، شباهت این با آن دوران خیلی بیشتر نمایان می‌گردد. مثلاً دوما (با یک نظر سطحی) صرف نظر از برخی تفاوت‌های کوچک بیان‌کننده همان رابطه نیروهای قبل از انقلاب می‌باشد – آقائی صاحب زمینان ددمنش، یعنی همان کسانی که بند و بستهای دادگاه و نفوذ دوستان صاحب منصبشان را به هر شکل دیگر نمایندگی ترجیح می‌دهند؛ پشتیبانی تجار (اکتبريستها) از این کارمندی که جرأت نمی‌کنند مخالف با حامیان نیکخواه خود باشند؛ «اپوزیسیون» روشنفکران بورژوازی که همه فکرشان بیش از هر چیز متوجه اینست که وفاداری خود را ثابت کنند و خواهش و تقاضای خود را از صاحبان قدرت بمثابة فعالیت سیاسی لیبرالیسم توجیه می‌کنند. و اما نمایندگان کارگران در دوما به سختی نقشی را که پرولتاریا با مبارزات آشکار توده‌ای خود در این اواخر بازی کرد به یاد می‌آورند.

ممکنست سؤال شود که آیا در یک چنین شرایطی اشکال قدیمی مبارزات آکادمیکی دانشجویان می‌توانند برای ما هیچگونه اهمیتی داشته باشند؟ حال که لیبرالها خود را به سطح «سیاستهای» سالهای هشتاد تنزل داده‌اند (البته در این رابطه فقط به طنز می‌توان از سیاست سخن راند)، آیا

این کم بهائی به اهداف سوسیال دمکراسی نیست اگر که ما به نحوی از انحاء تصمیم به لزوم پشتیبانی از مبارزات آکادمیکی دانشجویان بگیریم؟
ظاهراً در اینجا و آنجا دانشجویان سوسیال دمکرات همین سؤال را می کنند. به هر حال، هیأت تحریریه ما نامه‌ای از گروهی از دانشجویان سوسیال دمکرات دریافت داشته است، در متن نامه، در میان بقیه مسائلی چنین نوشته شده است:

« در سیزدهم سپتامبر جلسه‌ای از دانشجویان دانشگاه سنت پیترزبورگ تصمیم گرفت که دانشجویان را در سراسر روسیه به اعتصاب فرا خواند، دلیلی که برای این تقاضا آورده شد تاکتیکیهای تجاوزکارانه شوارتز بود. پلاتفرم این اعتصاب آکادمیک بوده، و جلسه حتی «نخستین قدمهای» انجمن‌های استادی مسکو و سنت پیترزبورگ در مبارزه برای استقلال داخلی دانشگاه را می پذیرد. ما از این پلاتفرم آکادمیکی که به وسیله جلسه سنت پیترزبورگ ارائه گردید در تعجبیم و در شرایط کنونی آنرا قابل اعتراض می دانیم زیرا که نمی تواند دانشجویان را برای یک مبارزه فعال در جبهه‌ای وسیع متحد گرداند. ما فقط آن فعالیت‌هایی را که در هماهنگی با جنبش عمومی سیاسی تنظیم گشته‌اند فعالیت دانشجویی می دانیم، و نه چیزی جدا از آن را. در اینجا عواملی که قادر به متحد کردن دانشجویان باشند وجود ندارند. از این جهت ما بر ضد فعالیت آکادمیکی هستیم.»

اهمیت سیاسی خطایی که نگارندگان نامه مرتکب می شوند بسیار جدی تر از آنچه در نظر اول به چشم می خورد می باشد، زیرا که با کمی دقت متوجه می شویم که استدلال آنها اصولاً به مسائلی که به نحو غیرقابل مقایسه‌ای وسیع تر و مهم تر از شرکت در این اعتصاب خاص هستند مربوط می شود.

« ما فقط آن فعالیت‌هایی را که در هماهنگی با جنبش عمومی سیاسی تنظیم گشته‌اند فعالیت دانشجویی می دانیم. از این جهت ما بر ضد فعالیت آکادمیکی هستیم.»

این استدلال اشتباه محض است. کار در جهت فعالیت سیاسی متشکل دانشجویان و پرولتاریا و غیره، این شعار انقلابی در اینجا دیگر یک راهنمای عمل زنده برای تهییجی همه جانبه، مبارزه جو و وسیع نیست، این شعار یک دگم مرده است، که بطور مکانیکی در مورد مراحل مختلف اشکال مختلف جنبش بکار برده شده. این کافی نیست که صرفاً ادعای یک فعالیت هماهنگ سیاسی را، با تکرار «آخرین کلام» در درسهایی از انقلاب، بکنیم. هر کسی باید قادر به تهییج برای یک فعالیت سیاسی بوده، از تمام شرایط و امکانات و در ابتدا و جلوتر از همه از تمام تصادمهای توده‌ای بین عناصر پیشرو (مهم نیست که چه کسی هم باشد) و حکومت مطلقه استفاده کند. البته مسئله بر سر این نیست که هر جنبش دانشجویی را، از ترس انتقال به فعالیت سیاسی «نابهنگام» و غیره، از قبل به «مراحل» اجباری تقسیم کرده و اطمینان حاصل کنیم که هر مرحله دقیقاً طی شده است. چنین نظریه‌ای مضرترین فضل فروشیهاست و فقط به یک سبک کار اپورتونیستی منتهی می شود. اما عکس این جریان، یعنی از در نظر گرفتن موقعیتهای موجود و شرایط واقعی یک جنبش توده‌ای مشخص سر باز زدن، به دلیل اینکه از یک شعار برداشتی خشک و غیرقابل تغییر شده است نیز اشتباهیست به همان اندازه قبلی مضر. یک چنین استفاده‌هایی از یک شعار بطور اجتناب ناپذیری به عبارت پردازیه‌های پوچ انقلابی تنزل می کند.

ممکن است شرایطی پیش آید که یک جنبش آکادمیکی سطح یک جنبش سیاسی را پائین آورده، آنرا پراکنده کند و یا از آن منحرف شود - در یک چنین شرایطی البته که گروه‌های دانشجویی سوسیال دمکرات باید تمام تهییج خود را بر ضد چنین جنبشی متمرکز کنند. اما هر کسی می

تواند ببیند که شرایط عینی سیاسی در حال حاضر متفاوت است. این جنبش آکادمیکی نشان دهنده سرآغاز جنبشی در میان «نسل» جدید دانشجویان می باشد، یعنی کسانی که کم و بیش با سطح محدودی از استقلال داخلی دانشگاه خو گرفته‌اند؛ و این جنبش درست در زمانی آغاز می شود که ما فاقد سایر اشکال مبارزه توده‌ای می باشیم، یعنی زمانی که سکون و آرامش در جامعه برقرار است، و توده‌های عظیم خلق هنوز خاموش، با حواس جمع و آهسته به تجزیه و تحلیل تجارب سه ساله انقلاب ادامه می دهند.

در یک چنین شرایطی سوسیال دمکراتها با اعلام «بر ضد هر فعالیت آکادمیک» مرتکب اشتباه بزرگی می شوند. نه، گروههای دانشجویی وابسته به حزب ما بایستی تمام تلاش خود را در پشتیبانی، متمرکز کردن و گسترش این جنبش صرف نمایند. پشتیبانی کنونی ما بایستی همانند هر گونه پشتیبانی سوسیال دمکراسی از اشکال اولیه یک جنبش، عمدتاً از لحاظ نفوذ ایدئولوژیک و سازمانی بر روی صفوف هر چه وسیع تر آنهایی که در اثر نزاع به حرکت درآمده‌اند و کسانی که این شکل نزاع بطور کلی اولین تجربه برخورد سیاسی شان است، باشد. جوانان دانشجویی که طی دو سال گذشته وارد دانشگاهها شده‌اند یک زندگی تقریباً جدا از سیاست داشته‌اند، و با یک طرز تفکر سطحی استقلال طلبی آکادمیک تربیت شده‌اند. آنها نه فقط به وسیله استادان این دم و دستگاه و مطبوعات حکومتی، بلکه همچنین به وسیله استادان لیبرال و تمام حزب کادت تربیت شده‌اند. برای این جوانان یک اعتصاب در مقیاس وسیع (اگر این جوانان قادر به سازمان دادن یک اعتصاب در مقیاس وسیع باشند: ما باید هر کاری را برای مساعدت به این مأموریت انجام دهیم، اما این البته به دست ما سوسیالیستها نیست که موفقیت هر جنبش بورژوائی را تضمین کنیم)، سرآغاز یک برخورد سیاسی است، چه آنهایی که در این مبارزه شرکت می کنند آنرا درک کنند یا نه. کار ما این است که به توده‌های اعتراض کننده «آکادمیک» مفهوم عینی این برخورد را توضیح دهیم، سعی کنیم که آنرا تبدیل به یک جنبش سیاسی آگاهانه بکنیم، ما باید تهییجی را که به وسیله گروههای دانشجویی سوسیال دمکرات انجام می گیرد ده برابر کنیم، و همه این فعالیتها را به آن راهی هدایت کنیم که نتیجه گیریهای انقلابی از تاریخ سه سال گذشته حاصل آید، بطوری که اجتناب ناپذیر بودن یک مبارزه انقلابی نوین تفهیم شود، و بار دیگر باید شعارهای قدیمی – و هنوز بجای – ما برای سرنگونی حکومت مطلقه و احضار یک مجلس مؤسسان مطلب مورد بحث و محور اساسی تمرکز فکری برای نسل جوانان دمکرات باشد.

دانشجویان سوسیال دمکرات در تحت هیچ شرایطی حق ندارند که از این بار مسئولیت شانه خالی کنند. و هر چقدر هم که در شرایط کنونی این کار مشکل بوده، و هر چقدر هم که برخی تهییج کنندگان در این یا آن دانشگاه و سازمان دانشجویی و جلسات و غیره با مخالفت روبرو شوند، ما باز می گوئیم: ضربه بزنید، و آنگاه است که درها به روی شما باز خواهند شد! کار تهییجی سیاسی هیچگاه به هدر نمی رود. موفقیت فقط با پیروز شدن در اینجا یا به دست آوردن اکثریت در لحظه کنونی و یا به دست آوردن توافق برای یک فعالیت هماهنگ سیاسی، اندازه گیری نمی شود. ممکن است ما همه این چیزها را در آن واحد به دست نیاوریم. اما مایوس نشدن از شکستهای موقتی، بلکه با سماجت، استوار و متداوم کار خود را حتی تحت سخت ترین شرایط به پیش بردن – اینست آن سنگ محکی که نشان می دهد ما یک حزب پرولتاریائی متشکل هستیم.

تقاضا نامه مجمع مشترک دانشجویان سنت پیترزبورگ که ما در زیر به چاپ می رسانیم نشان می دهد که حتی فعال ترین عناصر دانشجویان سرسختانه به اهداف صرفاً آکادمیکی چسبیده‌اند

و هنوز نواهای کادتی - اکتبرستی را سر می دهند. و این درست در زمانی صورت می گیرد که مطبوعات کادتی - اکتبرستی با نفرت انگیزانه ترین شکل به اعتصاب برخورد می کنند، و درست در اوج مبارزات سعی می کنند ثابت کنند که این کارها مضر، جنایتکارانه و غیره هستند. کاری که ما می کنیم اینست که با کمال میل پاسخی را که کمیته سنت پیترزبورگ حزب ما لازم دانست که به مجمع مشترک بدهد مورد قبول قرار می دهیم (مراجعه شود به «از طرف حزب» (۱)).

ظاهراً در حال حاضر شلاقهای شوارتز هنوز برای تبدیل دانشجویان از «آکادمیستها» به «سیاسیون» کافی نیستند، کادرهای جدید برای اینکه تعلیمات انقلابی کاملی ببینند، نیاز فراوان به سرگروهانهای صد سیاه دارند. این کادرهایی که با سیاست استولیبینی تربیت شده و به وسیله اعمال ضدانقلابی تعلیم یافته‌اند، نیاز به توجه دائمی ما سوسیال دمکراتها دارند - مایی که به روشنی اجتناب ناپذیر بودن عینی برخوردهای بورژوا دمکراتیک را در مقیاس ملی با حکومت مطلقه‌ای که متحد دومای صد سیاه - اکتبرست شده، به خوبی درک می کنیم.

آری، در مقیاس ملی وجود این ضدانقلاب صد سیاه، که روسیه را به عقب برمی گرداند، نه تنها مبارزین جدیدی را در صفوف پرولتاریای انقلابی پرورش می دهد، بلکه بطور اجتناب ناپذیری یک جنبش غیر پرولتاریائی را نیز به وجود می آورد، یعنی بورژوا دمکراتها (بنابراین این بدان معنا نیست که تمام اپوزیسیون در مبارزه درگیر خواهد شد، بلکه یک طیف وسیعی از عناصر دمکراتیک واقعی از میان بورژوازی و خرده بورژوازی یعنی آنها که قادر به مبارزه‌اند در جنبش شرکت خواهند کرد). آغاز یک مبارزه توده‌های دانشجوی در روسیه سال ۱۹۰۸ یک نشانه سیاسی است، نشانه کل اوضاع کنونی که بخاطر وجود ضدانقلاب پدیدار گشته است. هزاران و میلیونها بند جوانان دانشجوی را با بورژوازی متوسط و پائین، کارمندان رده پایین، برخی گروههای دهقانی، روحانیت و غیره پیوند می دهد. اگر در بهار سال ۱۹۰۸ کوششهایی برای دوباره زنده کردن «جامعه آسواپوژدنیه» انجام می گرفت که کمی چپ تر از اتحادیه نیمه مالکانه کادت قدیم بود که به وسیله پیوتر استرووه نمایندگی می شد؛ اگر در پائیز توده جوانی که از همه به بورژوازی دمکرات در روسیه نزدیک تر است آشفستگی آغاز می کند؛ اگر ضاربان مزدور با کینه تیزی ده برابر، دوباره بر علیه انقلاب در مدارس شروع به زوزه کشیدن کرده‌اند؛ اگر استادان دون پایه لیبرال و رهبران کادت دارند بخاطر اعتصابات نابهنگام، خطرناک و خانمان برانداز که اکتبریستهای عزیز را دلخور می کنند، ناله کرده و شیون سر می دهند، و می گویند که اینها قادر به «عقب راندن» اکتبریستهایی که قدرت را در دست دارند نیستند - این بدان معناست که باروتهای نوینی شروع به انباشت در بشکه باروت کرده است، یعنی که عکس العمل در مقابل ارتجاع فقط در میان دانشجویان نیست!

و حزب طبقه کارگر از این سرآغاز هر چند که ممکن است ضعیف و جنینی باشد، باید استفاده کند و خواهد کرد. ما قادر بودیم که برای سالها و دهه‌ها قبل از انقلاب کار کنیم، شعارهای انقلابی خود را ابتدا در هسته‌های مطالعاتی، سپس در میان توده‌های کارگر و بعد در خیابانها و آنگاه در سنگرهای موقت حمل کنیم. ما باید حالا هم قادر باشیم که ابتدا و قبل از همه آنچه را که وظیفه کنونی ما را تشکیل می دهد سازماندهی کنیم، یعنی آنچه را که بدون آن صحبت کردن در مورد فعالیت مشترک سیاسی حرفی پوچ است، یعنی وظیفه ساختمان یک سازمان قوی پرولتاریائی - سازمانی که در هر جا تهییج سیاسی را در میان توده‌ها با شعار حزبی انقلابی خود پیش برد. درست همین وظیفه سازماندهیست که گروههای دانشگاهی ما باید در میان دانشجویان حوزه خود و بر اساس آن جنبش مشخص به عهده گیرند.

پرولتاریا بی خبر از مسائل نخواهد بود. وی غالباً در سخنرانیها، مهمانیها، اتحادیه‌های قانونی، در چهاردیوار دانشگاهها و در پشت تریبون انستیتوهای نمایندگی میدان را به بورژوا دمکراتها تحویل می‌دهد. اما پرولتاریا هرگز در مبارزات انقلابی عظیم و جدی توده‌ها میدان را تحویل نداده و نخواهد داد. تمام شرایط برای پیشبرد این مبارزات با آن سرعت و آسانی که بعضی از ما آرزو می‌کنیم آماده نمی‌شوند - اما آن شرایط راسخانه جمع و جور و آماده می‌شوند. و این شروع ابتدائی از یک برخورد آکادمیک کوچک، سرآغاز بزرگیست، زیرا که پس از آن - اگر چه نه حالا اما فردا و اگر نه فردا بلکه روز بعد - تداوم بزرگی را به دنبال خواهد داشت.

پرولتاری شماره ۳۶

۳ (۱۶) اکتبر ۱۹۰۸

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

ترجمه از سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

تصحیح و تجدید انتشار : اسفند ۱۳۹۰

توضیحات

۱- اشاره است به تصمیم کمیته سن پترزبورگ ح.س.د.ک.ر. که تحت عنوان «از طرف حزب» در نشریه پرولتاری شماره ۳۶، مورخ ۳ (۱۶) اکتبر ۱۹۰۸ به چاپ رسید. کمیته سن پترزبورگ گروههای دانشجویی سوسیال دمکرات را فراخواند که خود را از دعوت مجمع مشترک دانشجویان جدا کرده و جنبش دانشجویی را تابع اهداف سوسیال دمکراسی در مبارزه کشوری علیه تزاریسیم بنمایند.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com